

نهای مهجور!

حسن روحانی را در یک عیار سنگی با شاخص انقلاب اسلامی و مختصات اسلام ناب مطمچ نظر شارح انقلاب اسلامی می‌توان استثنائی ترین رئیس جمهور از میان روسای جمهور^۴ دهه گذشته ایران محسوب کرد که از نحیف ترین و رقیق ترین میزان الفت و التفات با آموزه‌ها و مبانی اندیشگی و ساختاری انقلاب اسلامی و حکومت متصل به آن برخوردار است. نحافتی که بصورت تبعی مانع از آن شده تا روحانی بتواند در قامت سپهسالاری خوش بنيه در سنگر مجاهدت و محافظت از آرمان‌ها و مواعید و مضامین در دستور کار انقلاب اسلامی، جلوه گری کند. به عبارت دیگر در منظومه اندیشگی و مختصات فکری و فهم و دانش و گفتمان دولت تدبیر و امید، خمینی و منظومه فکری خمینی در منتهی‌الیه مهجوریت واقع شده و امام انقلاب و انقلاب امام و مفاهیم و مبانی و معاريف ناشی از آن «امام و انقلاب» در چشم انداز سیاسی مطمچ نظر حسن روحانی کاملاً در انزوا و انزال، کُرنر و ناممکن شده!

اصرار و ابرامی که حسن روحانی از ابتدای ورودش به کاخ ریاست جمهوری داشت و دارد تا کابینه تدبیر و امید را با لوگوی تعامل با دنیا یا نورمالیزیشن «برند» کند شاخص بارز از تباین وی و مبانی معرفتی وی با آرایه‌های اپیستمولوژیک انقلاب خمینی و خمینی انقلاب است.

برندی که پیوستن و الحاق و ادغام جمهوری اسلامی ایران در کاروان نظام بین‌الملل را مراد می‌کند تا به تعبیر موضع‌نش بتوانند از آن طریق سهم و حق و جایگاه شایسته و باشیسته ایران در نظام بین‌الملل را بشیوه هم سوئی یا کنار آمدن با هژمونی فائق و مسلط «آمریکا محورانه» احصا نمایند!

بر همین مبنای است که وقتی حسن روحانی می‌گوید: مسیر ما با دنیا مسیر تعامل و دوستی است. برخی فکر می‌کنند، تعامل سازنده به معنای این است که با غربی‌ها رو در رو لبخند بزنیم و صحبت کنیم، اما تعامل سازنده به معنای مناسب کردن روابط بین‌المللی برای صادرات کالا، اشتغال جوانان، واردات راحت‌تر کالاهای سرمایه‌ای و مواد اولیه است. مگر در دنیای امروز کشوری می‌تواند بدون رابطه با دنیا به پیشرفت برسد؟ قرآن نیز به ما خاطر نشان می‌کند «ان ارض الله واسعه» که دنیا باز و زمین وسیع است و راه بیفتید و در جهان سیر کنید اما برخی می‌گویند «ارض الله» ایران است و از مرز که خارج شویم، افکار ما را می‌درزدند، ما را گول می‌زنند و برخی هنوز عظمت ملت ایران را باور نکرده‌اند.

این در حالی است که رهبری نظام در نقطه مقابل روحانی و چشم انداز تعامل گرایانه روحانی با صراحت می‌گویند: موضوع «جهانی شدن» و توصیه آمریکاییها و اروپاییها به ایران برای پیوستن به «خانواده جهانی» نمونه بارزی از بازتولید فرهنگ وابستگی است. مخالفت با پیوستن به آنچه طرف غربی جامعه جهانی می‌نامد، به معنای مخالفت با ارتباطات خارجی نیست بلکه به معنای مقاومت در مقابل فرهنگ تحمیلی قدرتهای بزرگ بر اقتصاد، سیاست و امنیت کشور است.

این دوئیت را باید برون ریخت تضاد و تباین فهم و سطح درک و شعور و دانش حسن روحانی و دولت تدبیر و امیدش با محکمات و مفردات و مسلمات ایدئولوژی انقلاب اسلامی محسوب کرد که متدرجاً موجبات اختگی و استهلاک و سایش کرانه های انقلاب را از طریق روزمرگی کردن انقلاب و حاملان انقلاب، فراهم می‌آورد.

عصاره اهتمام روحانی در رویکرد تعامل گرایانه اش با نظام کدخدای محورانه مطمح نظر ایشان را می‌توان به راهبرد «خرگوش با هوش» تشبيه کرد که طی آن ساکنان جنگل بجای ماندن در یک دغدغه دائمی با بت طعمه سلطان جنگل شدن و زیستمانی توام با جنگ و گریزی مستمر با قوه قاهره و فائقه سلطان، جنگلیان بکوشند تا با برسیت شناختن قوه فائقه «سلطان جنگل» داوطلبانه ضمن تهیه و تقدیم طعام روزانه «سلطان» زیستی فارغ از کمین سلطان را ما به ازا کنند! با این تفاوت که رویکرد روحانی عاری از هوشمندی خرگوشانه است تا به فراتست بتواند سلطان جنگل را مفتون حیلت خود کرده و به مهلکه چاه تفرعن بیاندازد!

(۱۱- نگاه کنید به کلیله و دمنه، داستان خرگوش با هوش)

خط فاحش روحانی ناشی از فهم ناصواب ایشان از جهان و مناسبات حاکم بر این جهان و تعامل خوش خیالانه ایشان در جهانی با مناسبات استعلائی آمریکا محورانه است.

خیر جناب روحانی!

تعامل و پیوستن به جامعه جهانی که حضر تعالیٰ مراد می‌کنید اگر غفلت تاریخی نباشد قطعاً ناشی از مسکنت اندیشگی است. دنیائی بدآن معنا که شما مراد می‌کنید وجود خارجی ندارد. دنیای موجود دنیائی است تقسیم شده بین تسليم شده ها به تمامیت هژمونی آمریکا و یک کشور منحصر بفرد که تسليم این هژمونی نشده و تمامیت این هژمونی را به چالش کشیده.

باشدگان چنین دنیائی هر کدام بسته به وزن و شان و فربه و نحافت شان، مقهور مهابت کدخدا تن به مناسبات مهتری - کهتری تحمیلی کدخدا داده و با تسلیم به ایشان و تقدیم پیش کشی متوقع به ایشان، سهمیه حقآ به زیستمان خود ذیل اقتدار کدخدا را جیره جوئی می کنند. اگر هم استثنای روسی یا چینی را می بینید ایشان نیز نوعاً ذیل اقتدار فرهنگی آمریکا و تسلیم هژمونی فرهنگی آمریکا و تن دادن به اباقه سالاری آمریکائی تنها سهمی بیشتر از کیک قدرت موجود نزد کدخدا را مطالبه جوئی و چالشگری می کنند.

تفاوت ها بر سر سهم خواهی اقتصادی و سیاسی است در حالی که بالاتفاق هژمونی فرهنگی کدخدا را تمام قد برسمیت شناخته و ذیل چنان مرجعیت اباقه سالارانه ای، اقامه دعوی می کنند.

تصور نفرمایید تا آن اندازه ساده اندیشیم که همراهی روسیه در سوریه را به حساب رستگار شدن و پیوستن پوتین به دامان اسلام انقلابی و ناب محمدی می گذاریم!

آنقدر احمق نیستیم که ندانیم دعوای روسیه بر سر سوریه هم سو با دغدغه ما نیست و تنها حزم اندیشی حکم مان می کند تا از تضاد منافع اجامرا بهره برداری حاذقانه کنیم والا تقید مشترک ایشان به ثلاثی «بخار - بخواب - بمیر» را به فرات متقطنیم!

در این میان اگر غفلت و مذمتی است متوجه دیوانیانی است که «امام انقلاب» و «مرام انقلاب» را مهجور تدبیر و امید واهی شان کردند!

جناب روحانی!
اگر «امام انقلاب» در تلح نامه ۰۹۸ بر این بداهت اذعان می داشت
که:

«خداوندا، در جهان ظلم و ستم و بیداد، همه تکیه گاه ما تویی ، و
ما تنها تنها ایم و غیر از تو کسی را نمی شناسیم و غیر از تو
نخواسته ایم که کسی را بشناسیم»

جناب روحانی - این تنها تقدیر ما نیست. تکلیف مان است!
امام را و اسلام امام را و انقلاب امام را نفهمیدید جناب روحانی!
تنها منظور امام ادبیار از هژمونی «هم ریختی» در فرهنگ متفرعنانه آمریکائی و اقبال به همگنایی «یک ریختی» در فرهنگ دین محورانه ای است که انقلابش «نویدش و امیدش» را عهده داری می کرد.
تنها یک ریختانه (ایزو مورفیک) انقلاب خمینی، ما به ازای چالشگری با هم ریختی (همومورفیک) تحمیلی لیبرال دمکراسی آمریکائی است.
چالش انقلاب خمینی با هژمونی فرهنگ آمریکائی چالشی است در حد فاصل

جواب هم ریخت (همومورف) که هم ریختی خود را مديون انحصار شخصیت شهروندانش ذیل منیت و تفرعنی خویش کامانه اند با جامعه یک ریخت (ایزومورف) و موعود در اندیشه دین محورانه که یک ریختی شهروندانش را مرهون مستحیلی ذیل هیچ انگاری خود در مقابل همه چیز انگاری خدای خود اند. (۲)

تباینی محصول و محصور در دو گانه «دعوت به خویش» تا «دعوت به هیچ» در حد فاصل لیبرال دمکراتی غرب مهترانه تا خداسالاری دین محورانه.

جناب آقای روحانی!

انقلاب خمینی را نمی توان با انگشدانه «تعامل» در فرهنگ مبتذل و مسلط و فراگیر آمریکائی، توزین و توزیع و تفهیم و تبیین کرد. دغدغه اسلام خمینی و انقلاب خمینی کرامت انسان به اقتضای بی همه چیزی «انسان» در مقابل همه چیزی «خداآنده انسان» بود.

اذعان خمینی بر «هیچ ام و هیچ که در هیچ نظر فرمائی» تعارف و شوخی و شعر و شعار و نغز و نظم و نثر خمینی نبود. (۳) ابرام خمینی بر «نیستم نیست که هستی همه در نیستی است» مانیفست انقلاب خمینی در مقابل هژمونی فرهنگی «شیطان بزرگی» بود که با دعوت انسان به «خودبینی خویش کامانه» بسترساز تفرعنی شد که اینک گشاده رویانه و آغوش گشایانه از داعش تا فواحش را هم زمان و توامان بارداری و میزبانی و عهده داری می کند. (۴)

تعامل انقلاب خمینی با هژمونی تفرعن و ابتذال همه کس کُش آمریکائی قرینه ای اشیه به لطیفه امتزاج طهارت با کثافت است! (۵) امتناع تعامل بین انسان در «تراز اسلام» با انسان در «تراز شیطان» قرینه فرجام «درسو اوزالا» اثر درخشنان «آکیرو کوروساوا» کارگردان شهریر ژاپنی است.

شکارچی پیر و بی آلایش و با صفاتی که در عمق طبیعت خشن سیبری چابکانه و چالاکانه و سبکبالانه و زلال و شاداب و شفاف با طبیعت و در طبیعت به «این همانی» رسیده بود و تنها در فردای بیرون کشاندنش از «طبیعت و حُریت» و الحاقش به شهریت و مدنیت در مدرنیته «ولادی وستوک» بود که به اسم «تعامل با تمدن» پژمرد و افسرد و جنازه گمنام اش پایان بدفرجا می اش در گوشه ای از دهکده جهانی کدخدا شد! (۶)

جناب آقای روحانی

انقلاب خمینی اگر صفوت و جلالتی دارد آن صفوت و جلالت را مديون

خودباشی و بیرون باشی از چرخه تعامل تیول دارانه حضرت کدخدای است.
زندگانی این انقلاب مدبیون خودباشی و بشاشی این انقلاب ما به ازای
تحاشی آن از بره باشی چوبدارانه حضرت کدخدای است.

با نام «تعامل» این انقلاب را به تیولداری جهانی کدخدای قلمه زدن
معنای بی فردائی این انقلاب و بی مقداری این نظام و پژمردگی و
افسردگی و دلمُردگی خمینی صفتانی است که با «درسوی» مهربان
«کوروساوا» به هم فرجامی و بدفرجامی تلخکامانه خواهند رسید!

- ۱- نگاه کنید به کلیله و دمنه - داستان خرگوش با هوش و شیر کم هوش
- ۲- توضیحات بیشتر را در مقاله «از سماحت یک ریختی تا ملالت هم
ریختی» ببینید
- ۳- اشاره به سروده «نیستم نیست که هستی همه در نیستی است - هیچم
و هیچ که در هیچ نظر فرمائی»
- ۴- نگاه کنید به مقاله «از داعش تا فواحش»
- ۵- نگاه کنید به مقاله «فرجام و انجام انسان در لیبرالیسم و
اسلام»
- ۶- نگاه کنید به «درسو اوزالا» در ویکی پدیا